

Bioregionalism: a solution to overcome regional environmental problems

Afshin Karami¹

Received: 2024-05-24

Revised: 2024-07-15

Accepted: 2025-06-08

Available Online: 2025-07-16

How to cite this article:

Karami, A. (2025). Bioregionalism: a solution to overcome regional environmental problems, *Iranian Research Letter of International Politics*, 13 (02), 86 - 111 .(in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/irlip.2025.88230.1535>

Abstract

1- INTRODUCTION

Regionalism, convergence and cooperation around political and economic issues have a long history in the field of international relations. This type of cooperation has been pursued mainly based on political-economic considerations and with a view based on national interests and with pessimism towards competitors. But bioregionalism is a relatively new concept that can reduce the pessimism of governments towards regional cooperation to some extent. In fact, bioregionalism may be able to provide a suitable platform for facing the new environmental challenges of the 21st century. In this research, while explaining the concept of bioregionalism, it is attempted to theoretically examine the possibility of operationalizing bioregionalism by mentioning case examples in three local, regional and global scales. Therefore, the current research seeks to find an answer to this question, how can bioregionalism be a platform for regional environmental cooperation? And what challenges are there in the field of bioregionalism?

2- THEORETICAL FRAMEWORK

From a geopolitical point of view, ecological regions do not correspond much too international borders, and this causes a series of discontinuities between "environment" and "political demarcation". Therefore, dealing with ecological destruction requires national cooperation and other geopolitical fields. Many geopolitical boundaries also include natural features as part of their overall organization. Until a few decades ago, political demarcation had little impact on ecosystems because it was usually marked by border posts and did not obstruct the passage of habitats in border areas. But especially since two decades ago, we have seen a sharp strengthening of border infrastructure, especially since the security discourse in border areas and the border becoming a point of confrontation with smuggling, illegal immigrants and undesirable elements. These infrastructures are generally built in the form of walls and electric and steel fences. As a result, the integrated connection of the ecosystems has become disjointed and split. A large part of the natural environment around these border infrastructures has been disrupted, and this requires a review and finding a solution to deal with this security situation.



3- METHODOLOGY

The basis of this research is the type of descriptive-analytical studies based on the collection of library information, the examination of documents and documents and their analysis and of the qualitative type. Qualitative research includes a set of activities, each of which helps the researcher in some way to obtain first-hand information about the research topic, and in this way, analytical, perceptive and classified descriptions are obtained from the collected information.

4- RESULTS & DISCUSSION

The most important prerequisite for the consolidation of bioregionalism is to find different fields and platforms for the cooperation of governments around it. Without the existence of common regional concerns and issues, there is no hope for the realization of bioregionalism. Therefore, first, it should be seen in which areas governments can move towards the realization of bioregionalism. But among these areas, border protected areas have relatively more potential. We are on the threshold of a stage that has made it necessary to protect the remaining natural environments of the earth. Bioregionalism can be from above (government-base), that is, through political efforts by governments in order to create unifying regional units and regulate common policies in border protected areas, or which is realized from the bottom (grassroots) through the investment of private and international companies and people's institutions.

5- CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

Bioregionalism can be achieved by two methods: top-down (government-based) and bottom-up (people-based). The findings of the research show that in order to achieve bioregionalism, two paths must be taken simultaneously.

1- Short-term and pragmatic path; in this direction, efforts should be made for societies and governments to adopt policies and changes that will lead us to the right path of bioregionalism and from systems that actively harm our planet and societies.

2- Long-term and idealistic path; in this way, by adopting a future-oriented approach, they should be guided towards utopian and long-term methods. Competition-oriented views in the field of international relations can also be the most important challenge for bioregionalism. These types of views generally look at regional and international cooperation with suspicion and believe that governments are only looking for their national interests in regional and international environments. This provides more competition than cooperation and will eventually turn competition into conflict. Also, the findings of the research show that another issue that can create a significant difference in the quality of bioregionalism in different societies is the level of economic-cultural development of different societies and the level of hostility or friendliness between the target countries of bioregionalism.

Key Words: Bioregionalism, Border, Protected Areas, Nature, State

پژوهشنامه ایرانی
سیاست بین الملل
دوره ۱۳، شماره یک
شماره پیاپی ۲۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴

دوره انتشار: دو فصلنامه
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۳۴۷۲
شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۳۴۰۲

doi 10.22067/irlip.2025.88230.1535

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵



منطقه‌گرایی زیستی:

راهکاری برای برون رفت از مشکلات زیست محیطی منطقه‌ای

افشین کرمی^۱

چکیده

منطقه‌گرایی زیستی در واکنش به روابط قدرت موجود در اقتصاد سیاسی جهان و چندپارگی مکانی متعاقب آن پدیدار شده است. منطقه‌گرایی زیستی به دنبال یکپارچه‌سازی پیوستگی‌های اکولوژیکی و فرهنگی در چارچوب نوعی حساسیت مبتنی بر مکان است که از چشم‌انداز، اکوسیستم، مناطق طبیعی، فرهنگ بومی، دانش محلی جوامع، تاریخچه زیست محیطی و جغرافیا سرچشمه می‌گیرند. این پژوهش ضمن تبیین منطقه‌گرایی زیستی تلاش می‌کند امکان پیاده‌سازی و عملیاتی‌شدن آن را در مقیاس ملی و منطقه‌ای مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که منطقه‌گرایی زیستی چگونه می‌تواند زمینه‌ساز همکاری منطقه‌ای بر پایه موضوعات زیست محیطی باشد؟ و اینکه چه چالش‌هایی در زمینه منطقه‌گرایی زیستی وجود دارد؟ روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. در این راستا، برای تبیین تحقق‌پذیر بودن منطقه‌گرایی زیستی تلاش شده از نمونه‌های موردی و مصداقی در مناطق مختلف جهان استفاده شود. در این زمینه رویکرد مقاله در دو مقیاس ملی و منطقه‌ای دنبال می‌شود. استدلال این پژوهش آن است که منطقه‌گرایی زیستی شاید بتواند بستری مناسب برای رویارویی با چالش‌های زیست محیطی قرن بیست و یکم فراهم سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از دو روش بالا به پایین (حکومت پایه) و پایین به بالا (مردم پایه) پیاده شود. همچنین مناطق حفاظت‌شده مرزی نیز یکی از بسترهای مناسب برای گذار به سمت منطقه‌گرایی زیستی محسوب می‌شود. غلبه رویکردهای رقابت‌گرایانه در مناسبات بین‌المللی و نیز تفاوت در وضعیت اقتصادی-اجتماعی کشورهای مختلف نیز می‌تواند تفاوت معناداری در حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی زیستی، مرز، مناطق حفاظت‌شده، طبیعت، حکومت



بیان مسأله

محیط‌زیست یکی از دغدغه‌های بزرگ بشری محسوب می‌شود که در عرصه‌های فکری و سیاسی امروزی نیز بسیار پربحث است. در جنبش‌های اجتماعی نیز طرفداران زیادی دارد که به‌ویژه در سمن‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعال هستند. دولت‌ها نیز به نوبه خود عمدتاً تلاش دارند که خود را طرفدار محیط‌زیست نشان دهند و امروزه سبزه‌ها و طرفداران محیط‌زیست در برخی از کشورهای اروپای غربی یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی محسوب می‌شوند. (Simber&Maleki, 2019, p.8) در حال حاضر جمعیت جهان با بسیاری از مسائل زیست‌محیطی هشداردهنده روبرو است: آلودگی هوا و تغییر آب و هوا؛ از دست رفتن تنوع زیستی و جنگل‌زدایی؛ فرسایش خاک، از دست رفتن زمین‌های زراعی و بیابان‌زایی؛ به انتها رسیدن شیلات، شوری و توقف جریان رودخانه‌ها؛ آلودگی آب و خشکسالی؛ و نیز افزایش فراوانی و مقیاس بلایای طبیعی ناشی از فعالیت انسان. زمین، هوا و تنوع زیستی - اجزای اساسی تمام نظام‌های زنده روی زمین - اکنون به‌طور گسترده و جدی در معرض خطر قرار دارند به‌طوری که درگیری‌های اجتماعی، آوارگی و خشونت ناشی از تخریب زیست‌محیطی به ویژگی بارز قرن بیست و یکم تبدیل شده است. این چالش‌های زیست‌محیطی نه تنها دلهره‌آور هستند بلکه اهمیت زمان کنونی ما را نیز مشخص می‌سازند. به اعتقاد برخی زمین‌شناسان، برای نخستین‌بار گونه‌های انسانی با تخریب بنیادین و تغییر نظام‌های زیستی زمین وارد دوران جدید زمین‌شناسی شده‌اند، دورانی که شاید بشود آن را آنتروپوسن^۱ نامید، دورانی که در آن انسان‌ها موتور اصلی تغییرات زمین‌شناسی هستند. (Zalasiewicz et al., 2010, p.228) مقیاس و وسعت مشکلات زیست‌محیطی معاصر، جمعیت‌های زیستی جهان را از طریق دالان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی به هم متصل می‌سازد به اندازه‌ای که پیشرفت اقتصادی، استفاده از انرژی، دفع فاضلاب، تولید کشاورزی، انقراض گونه‌ها و ارزش‌گذاری روی «طبیعت» در یک کشور می‌تواند تأثیراتی ماندگار بر بسیاری از دیگر کشورهای جهان داشته باشد.

از نظر ژئوپلیتیکی، مناطق اکولوژیکی انطباق‌چندانی با مرزهای بین‌المللی ندارند و همین امر باعث ایجاد مجموعه‌ای از گسستگی‌ها بین «محیط‌زیست» و «مرزبندی سیاسی» می‌شود. بنابراین، پرداختن به تخریب اکولوژیکی نیازمند همکاری ملی و سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی است. بسیاری از مرزهای ژئوپلیتیکی به عنوان بخشی از تشکیلات کلی خود ویژگی‌های طبیعی را نیز در بر می‌گیرند. برای مثال چندین رودخانه بزرگ خطوط مرزی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند: رودخانه اورنج سفلی^۲ بین آفریقای جنوبی و نامیبیا، ریوگراندا بین مکزیک و ایالات متحده، رودخانه مکونگ^۳ بین تایلند و لائوس فقط چند نمونه شناخته‌شده از این موارد هستند. هند، پاکستان و نپال سه حوضه رودخانه‌ای مشترک دارند (سند، گنگ -

1. Anthropocene

2. Lower Orange River

3. Mekong River

براهماپوترا و گنگ - ماهاکاب^۱) و کشورهای کنگو، بروندي، تانزانیا و زامبیا همگی با دریاچه تانگانیکا^۲ هم مرز هستند. رشته کوه وسیع کاراکورام^۳ در هیمالیا مرز بین پاکستان، هند و چین را تشکیل می دهد. مرز کانادا - ایالات متحده سرشاخه هایی که سیستم دریاچه های بزرگ را تشکیل می دهند تقسیم می کند؛ بریتانیا و فرانسه در کانال انگلیس مرز مشترک دارند و تیمور شرقی، استرالیا و اندونزی در دریای تیمور دارای مرز آبی مشترک هستند. بنابراین به معنای ساده، «طبیعت» ویژگی مهم بسیاری از مناطق مرزی است. اما نقش «طبیعت در مرز» به همین سادگی نیست، موانع طبیعی اغلب نقش های پیچیده ای ایفا می کنند. موانع مرزی چه به شکل «فناوری» یا ساخته شده توسط محیط، می توانند از طرق مختلف بر زیست بوم ها و مناطق زیستی تأثیر بگذارند. به این ترتیب در مدیریت منابع، پروژه های توسعه اقتصادی مرز و نیز گفتمان های پیوند دهنده چشم اندازهای مرزی به هویت ملی و تعلق ملی، موضوع طبیعت اهمیت زیادی دارد. موضوعات مربوط به طبیعت به محل مناقشه روزافزون فرامرزی تبدیل شده است و خیلی کم پیش می آید که منبع همکاری فرامرزی بین دو یا چند کشور باشند. (Ali, 2007, p.160) چرخش به سمت «تأمین امنیت» مرزها، به ویژه در فضای جهانی پس از ۱۱ سپتامبر، اولویت هایی در زمینه انواع خاصی از ساخت و سازهای مرزی و شیوه های مدیریت مرز ایجاد کرده است، و در هر دو زمینه تأثیرات اکولوژیکی ویران کننده ای به همراه داشته است. در این زمینه می توان به نمونه های «حصارکشی امنیتی» زیر اشاره کرد: حصارهای مرزی معروف ملیلا و سئوتای اسپانیا^۴؛ حصارکشی الکتریکی بین بوتسوانا و زیمبابوه؛ «دیوار» امنیتی کرانه باختری؛ حصار امنیتی عربستان سعودی با یمن؛ مانع جداسازی تایلند با مالزی؛ مرز هنگ کنگ - سرزمین اصلی چین؛ «خط کنترل» هند با پاکستان؛ و «مرز امن» ایالات متحده با مکزیک و دیوارکشی مرز ترکیه با ایران. در برخی موارد نادر، حصارکشی مرزی می تواند اثرات زیست محیطی مثبتی بر گیاهان و جانوران محلی داشته باشد. برای مثال منطقه غیرنظامی کره که در سال ۱۹۵۳ احداث شد، به پناهگاهی برای گونه های مختلف حیات وحش شمال شرقی آسیا تبدیل شده است، از جمله مرغ های ماهی خوار تاج قرمز و سفید، خرس سیاه آسیایی، و طبق برخی گزارش ها زیرگونه هایی از ببر سیبری. اما در اکثر موارد تأثیرات اکولوژیکی موانع امنیتی چندان خوشایند نیست. برای مثال موانع امنیتی مرز ایالات متحده - مکزیک شامل صدها مایل حصار فولادی تقویت شده با بتن و نیز ساخت جاده های کمکی گسترده و افزایش حضور هزاران مأمور جدید گشت مرزی می شود. بخش هایی از این مرز از چندین منطقه حفاظت شده ایالات متحده عبور می کند. در نتیجه، در امتداد این مرز مسائل زیست محیطی زیادی برای زیستگن وجود دارد: پاره پاره شدن زیستگاه (به ویژه برای حیوانات در معرض خطر مثل جگوار و پلنگ راه راه آمریکایی، که هر دو برای بقا و حفظ تنوع ژنی نیازمند فضاهای باز هستند)؛ تخریب زیستگاه از طریق تغییر کاربری زمین، جاده های کمکی گسترده و هجوم ماشین های گشت زنی؛ ایجاد بی نظمی در ریتم شبانه روزی حیواناتی که

1. Indus, Ganges - Brahmaputra, and the Ganges - Mahakab

2. Lake Tanganyika

3. Karakoram

4. Melilla and Ceuta



شبانه شکار می‌کنند به دلیل استفاده گسترده از سیستم روشنایی. (Wilson&Hastings,2019,p.374) در نتیجه همان طور که مشاهده می‌شود مرزهای سیاسی در بیشتر موارد انطباق چندانی با اکوسیستم‌های طبیعی ندارند و معمولاً باعث بُرش زیستگاه‌های طبیعی و ایجاد شکاف در یکپارچگی آن‌ها و اختلال در زیست‌بوم طبیعی منطقه می‌شوند. تا چند دهه پیش مرزبندی سیاسی تأثیرات کمتری بر زیست‌بوم‌ها داشت زیرا معمولاً علامت-گذاری‌ها توسط میل‌های مرزی انجام می‌شد و مانعی در راه عبور و مرور زیستگان مناطق مرزی پدید نمی‌آورد. اما به‌ویژه از دو دهه پیش در اثر حاکم شدن گفتمان امنیتی در مناطق مرزی و تبدیل مرز به نقطه تقابل با قاچاق، مهاجران غیرقانونی و عناصر نامطلوب، شاهد تقویت شدید زیرساخت‌های مرزی هستیم. این زیرساخت‌ها عموماً به شکل ساخت دیوار و حصارهای الکتریکی و فولادی پدید آمده‌اند. در نتیجه ارتباط یکپارچه زیست‌بوم‌ها را دچار گسستگی و شکاف کرده‌اند. بخش زیادی از محیط‌های طبیعی پیرامون این زیرساخت‌های مرزی دچار اختلال شده و همین امر نیازمند بازبینی و یافتن راهکاری برای مقابله با این وضعیت امنیتی است. منطقه‌گرایی، همگرایی و همکاری پیرامون مسائل سیاسی و اقتصادی در حوزه روابط بین‌الملل سابقه زیادی دارد. این نوع همکاری‌ها عمدتاً بر ملاحظات سیاسی-اقتصادی و با نگاه مبتنی بر منافع ملی و توأم با بدبینی نسبت به رقبا دنبال شده است. اما منطقه‌گرایی زیستی مفهوم نسبتاً جدیدی است که می‌تواند بدبینی حکومت‌ها نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای را تا حدودی کاهش دهد. در واقع منطقه-گرایی زیستی شاید بتواند بستری مناسب برای رویارویی با چالش‌های زیست‌محیطی جدید قرن بیست و یکم فراهم سازد. در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تبیین مفهوم منطقه‌گرایی زیستی، با ذکر نمونه‌ها و مصداق‌های موردی در سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی به بررسی نظری امکان عملیاتی‌شدن منطقه‌گرایی زیستی پرداخته شود. اما علیرغم ذکر نمونه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی، رویکرد پژوهش حاضر عمدتاً منطقه‌ای می‌باشد. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که منطقه‌گرایی زیستی چگونه می‌تواند بستری برای همکاری منطقه‌ای زیست‌محیطی باشد؟ و اینکه چه چالش‌هایی در زمینه تحقق منطقه‌گرایی زیستی وجود دارد؟

روش تحقیق

تحقیق و پژوهش برای آگاهی و شناخت مجهولات و پی بردن به مسائل ناشناخته صورت می‌گیرد. بنابراین روش تحقیق عبارت از بکارگیری راه و روش خاصی است که اطلاعات مناسب‌تر و بیشتری را درباره موضوع مورد مطالعه فراهم نموده و عوامل و علل مرتبط با آن را مشخص نماید. بر همین پایه این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی بر اساس گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بررسی اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آن‌ها و از نوع کیفی می‌باشد. تحقیق کیفی شامل مجموعه فعالیت‌هایی می‌شود که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع تحقیق یاری می‌دهند و بدین ترتیب از اطلاعات جمع‌آوری شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود.

چارچوب نظری

مفهوم «منطقه» به طور سنتی به قاره‌ها یا مناطق جغرافیایی محصور گفته می‌شد. از این رو در نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی، منطقه بیشتر یک مفهوم جغرافیایی است و برحسب عامل جغرافیای سرزمینی و طبیعی تعریف می‌شود به طوری که جغرافیا یا زیست‌بوم تنها مخرج مشترکی است که کشورها یا مناطق فرعی را به هم پیوند می‌زند. اما در نظریات منطقه‌گرایی نوین کمتر بر عنصر جغرافیا به عنوان کانون منطقه و منطقه‌گرایی تأکید می‌شود. در نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی، عنصر جغرافیا نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کند. بعضی از نظریه‌ها گرچه همچنان درجه‌ای از نزدیکی جغرافیایی را در تعریف منطقه لازم می‌دانند، اما در برخی نظریات منطقه‌گرایی سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری پیدا کرده است. به شکلی که نظریه‌های سازه‌نگاری و پست‌مدرنیسم استدلال می‌کنند که مناطق طبیعی، از پیش داده‌شده یا ذاتی و جوهری نیستند. این دسته از نظریه‌ها به جای جغرافیای سرزمینی بر تراکم، شدت و کیفیت تعامل‌ها و میزان انسجام و همبستگی درون منطقه‌ای تأکید می‌کنند. منطقه نیز بیش از آنکه بر اساس جغرافیا تعریف شود، به صورت پدیده‌ای به وجود آمده که به طور اجتماعی تکوین یافته تلقی می‌شود. طبق این نوع دیدگاه‌ها، مناطق مقولات و رویه‌های گفتمانی تصور می‌شوند که ممکن است بر اساس معانی که به آن‌ها داده می‌شود و بافت و بستری که در آن به کار می‌روند از هم متمایز شوند. (Dehghani-Firouzabadi, 2009, p.102)

نظریه منطقه‌گرایی زیستی نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ و طی یک جنبش اجتماعی در کالیفرنیا مطرح شد که خواهان سازمان‌دهی نظام‌های اجتماعی پیرامون مناطق طبیعی بود. معمولاً اولین نوشته‌های مربوط به منطقه‌گرایی زیستی را به گری اشنایدر و پیتر برگ^۱ نسبت می‌دهند، درحالی که اصطلاح «منطقه‌گرایی زیستی» نخستین بار در سال ۱۹۷۴ مورد استفاده قرار گرفت. (Gray, 2007, p.791) جهت‌گیری‌های نزدیک به منطقه‌گرایی زیستی و برخی ایده‌های مهم مربوط به آن را می‌توان در کتاب اخلاق زمین اثر لئوپولد^۲ نیز یافت. اما تلاش برای تحکیم و مستندسازی نظریه منطقه‌گرایی زیستی انتقادات قابل توجهی را نیز به همراه داشته است. برای مثال، ابرلی^۳ به یکی از نوشته‌های مربوط به منطقه‌گرایی زیستی با عنوان ساکنان زمین اشاره می‌کند و آن را به خاطر بیش از حد روشنفکرانه بودن و غیرعملی بودن مورد انتقاد قرار می‌دهد. (Aberley, 1999, pp.13-42) طرفداران منطقه‌گرایی زیستی بر این نکته تأکید می‌کنند که ایده منطقه‌گرایی زیستی را می‌بایست به صورت عملیاتی تعریف کرد و در برابر مفاهیم محدودکننده نظری و تعریف‌های مشخص مقاومت می‌کنند. به همین دلیل منطقه‌گرایی زیستی از ارتباط با سایر فلسفه‌های زیست‌محیطی مردم‌پایه مثل اکوآنارشیسم، اکوسوسیالیسم و اکوفمینیسم استقبال می‌کند. با وجود این، هنوز از سوی کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان دولتی استقبال چندانی از ایده منطقه‌گرایی زیستی صورت نگرفته است و برخی نیز که اقبالی به این موضوع نشان داده‌اند آن را مطابق اهداف خود پیش برده‌اند.

1. Gary Snyder and Peter Berg

2. Leopold

3. Aberley



واژه منطقه زیستی به معنی «قلمرو زندگی» است. در گامی فراتر، منطقه‌گرایی زیستی به سازمان‌دهی جامعه انسانی در چارچوب توان اکولوژیکی یک منطقه طبیعی اشاره دارد. مناطق زیستی بر اساس ویژگی‌های اکولوژیکی مثل رشته‌کوه‌ها، آب‌خوان‌ها و مجموعه‌های گیاهی تعریف می‌شوند. این نظام‌های طبیعی را می‌توان در مجموعه‌ای از مقیاس‌ها تعریف کرد که از مناطق زیستی گسترده گیاهی و انواع خاک تا مناطق جغرافیایی کوچک‌تر که ویژگی‌های توپوگرافیک و حوضه‌های آبریز مخصوص به خود را دارند، در بر می‌گیرد. البته می‌توان مناطق را بر اساس ویژگی‌های جغرافیای انسانی مانند شهرها، تاریخ مشترک و کاربری زمین نیز تقسیم‌بندی کرد. این مناطق در جوامعی که بر اساس منطقه‌گرایی زیستی پیش می‌روند می‌تواند مبنایی برای سازمان اجتماعی، تصمیم‌گیری سیاسی و تولید و مصرف باشد. رابطه قوی بین جامعه و محیط زیست طبیعی موجب تقویت اخلاق اجتماعی و مسئولیت زیست‌محیطی می‌شود. در این چنین جوامعی، گروه‌هایی از مردم که در یک منطقه جغرافیایی طبیعی مشغول زندگی هستند از یک احساس قوی اجتماعی نیز برخوردار می‌باشند. الگوها و نظام‌های اکولوژیکی در فرهنگ و هویت جامعه بازتاب می‌یابد. در این زمینه، محله‌ها، جوامع، شهرها و مناطق دارای اخلاق همکاری و همیاری مشترک هستند. (Gray, 2007, p. 793)

منطقه‌گرایی زیستی را می‌توان به‌طور خلاصه به‌عنوان یک جنبش اجتماعی تعریف کرد که هدف آن احیای حس مکان و جامعه از طریق بازبانی جوامع از لحاظ فرهنگی متنوع و از نظر اکولوژیکی پایدار در مناطق جغرافیایی محلی یا همان «مناطق زیستی» آن‌ها است. (Evanoff, 2017, p. 55) جیم دوج^۱ سه عنصر تفکر منطقه‌گرایی زیستی را مورد شناسایی قرار داده است: «شیوه غیرمتمرکز و خودگردان سازمان اجتماعی؛ فرهنگ مبتنی بر یکپارچگی زیستی و رفتار محترمانه؛ و جامعه‌ای که به پیشرفت معنوی اعضای خود احترام می‌گذارد و از آن حمایت به عمل می‌آورد». برگ نیز یادآور می‌شود که هدف منطقه‌گرایی زیستی عبارت است از: «بازبانی نظام‌های طبیعی، برآوردن نیازهای اساسی انسان و توسعه حمایت از افراد. (Berg, 2009, p. 162)

لازم است بین منطقه‌گرایی و منطقه‌گرایی زیستی تمایز قائل شویم. مسائل فراملی در مورد باران‌های اسید موجب ایجاد توافقاتی بین نیویورک و استان‌های کبک و انتاریو در کانادا شده است. آلودگی آب در رودخانه راین فراتر از مرزهای دولت‌های ملی است و باعث توافق منطقه‌ای بین فرانسه، آلمان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا شده است. اینها نمونه‌هایی از منطقه‌گرایی دولتی هستند اما منطقه‌گرایی زیستی به-شمار نمی‌روند. این نوع شکل‌های منطقه‌ای شدن تعهد خاصی به تعاریف توپوگرافیک از مناطق یا ویژگی‌های مکانی ندارند. (McGinnis, 2005, p. 5)

انواع مسائل زیست‌محیطی که در مرزهای سیاسی شایع هستند به‌ویژه در موقعیت‌هایی که در آن دو یا چند حوزه قضایی ملی دارای منبع طبیعی مشترک هستند حساسیت بیشتری پیدا می‌کند. (Sturgeon, 2006, p. 14) مسائل اکولوژیکی در مناطق مرزی شامل فهرستی طولانی از موضوعات

زیست محیطی است: سموم صنعتی و مواد زائد شیمیایی، آلودگی آب و کمبود آب، از بین رفتن تنوع زیستی، از بین رفتن و چندپاره شدن زیستگاه، کاهش گونه ها و تأثیر همه اینها بر جمعیت های انسانی. به این فهرست می توان «جرایم سبز» یا جرایم زیست محیطی فراملی (مثل قاچاق زباله های الکترونیکی، قاچاق حیات وحش)، امنیت زیست محیطی و نیز اطلاعات زیستی، بهداشت زیست محیطی فرامرزی، حکمروایی زیست محیطی فرامرزی و مناقشات زیست محیطی فرامرزی را نیز اضافه کرد. افزون بر این، مسائل مربوط به عدالت زیست محیطی و اجتماعی نیز اغلب در مناطق مرزی شایع است، از جمله بار متفاوت «هزینه های» زیست محیطی در مرزها و نیز اکوپلیتیک استثنایی که منجر به از دست رفتن معیشت و آوارگی جوامع آسیب پذیر می شود. (Ranco&Suagee, 2007, p. 692)

پیشینه پژوهش

مطوف (۱۳۷۶) در مقاله ای با عنوان «نگاهی به نظریه منطقه گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه ریزی منطقه ای در ایران»، به معرفی نظریه منطقه گرایی زیستی پرداخته است. وی تلاش کرده تا با استفاده از اندیشه های مطرح شده در این نظریه، نگاه جدیدی به مسائل مربوط به مطالعات منطقه ای و در نهایت برنامه ریزی منطقه ای داشته باشد.

پورقاسم و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله ای تحت عنوان «مقایسه تطبیقی ارکان فلسفی ترویج با نظریه های محیط زیستی»، به مقایسه فلسفه ترویج با نظریه های اخلاقی و دیدگاه های محیط زیستی پرداخته تا راهبردی در جهت مدیریت محیط زیست روستایی بیابد.

یگانه و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «معیارها و شاخص های زیست منطقه گرایی انتقادی در ساختمان های بلند ایران، ضمن بازتعریف زیست منطقه گرایی انتقادی، به این نتیجه رسیده اند که توجه به شاخص های زیستی - کالبدی در قالب رویکرد زیست منطقه گرایی انتقادی می تواند نیازهای معمارانه جامعه را از قبیل پاسخگویی به اقلیم و محیط زیست، توسعه پایدار، ارتقای حس مکان و خلق معماری با هویت و عدم تقلید و التقاط های سطحی نگرانه را برآورده سازد.

حبیبی و صالحی (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان «تبیین محیط زیست گرایی و مدل تعدیلی نظریه ارزش های فرامادی»، به دنبال ارائه یک مدل تعدیل یافته از نظریه ارزش های فرامادی اینگلهارت در مورد پیش شرط های لازم برای محیط زیست گرایی بوده اند.

همان طور که ملاحظه می شود پس از جستجو در منابع فارسی به غیر از مطالعه مطوف (۱۳۷۶)، آثاری که مستقیماً با منطقه گرایی زیستی در ارتباط باشد یافت نشد. در منابع خارجی نیز از مهم ترین آثار مربوط به منطقه گرایی زیستی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ایوانف (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «مقدمه و مروی کوتاه بر منطقه گرایی زیستی»، به کتاب شناسی مهم ترین آثاری که در زمینه منطقه گرایی زیستی به نگارش درآمده اند پرداخته است. این مقاله فشرده، دیدگاه نسبتاً جامعی در مورد اندیشه و عمل منطقه گرایی زیستی از منظر اندیشمندان مختلف ارائه کرده است.



گری (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان منطقه‌گرایی زیستی عملی: فلسفه آینده پایدار، یک رویکرد آرمان‌گرایانه زیستی را مطرح می‌سازد و از آن برای توسعه مجموعه‌ای فرضی از راهبردهای گذار با هدف تحول در جامعه منطقه‌ای استرالیا استفاده می‌کند.

مک‌گینیس (۲۰۰۵) در کتابی با عنوان «منطقه‌گرایی زیستی»، در هر فصل مقالاتی از نویسندگان مختلف این حوزه را گردآوری کرده و در مورد مفاهیم مختلف و ابعاد منطقه‌گرایی زیستی بحث می‌کند.

برخی محققان مرز، سرمایه جهانی را از نظر انواع مختلف مناطق اقتصادی فرامرزی به‌ویژه در زمینه بلوک‌های «تجارت آزاد» (مثل نفتا و اتحادیه اروپا) مورد بررسی قرار داده‌اند. بسیاری از این مطالعات بر اهمیت مدیریت زیست‌محیطی فرامرزی تأکید کرده‌اند، اما روش‌هایی که با آن محققان به «مسائل زیست-محیطی» و «محیط‌زیست» چنین مناطقی پرداخته‌اند بسیار متنوع است. برای مثال، کلمنت^۱ و همکاران (۲۰۰۵) و گانستر^۲ (۲۰۰۱) در بررسی مسائل اکولوژیکی پس از نفتا در مرز ایالات متحده - مکزیک، «محیط‌زیست» را در چارچوب امنیت و توسعه اقتصادی مورد مطالعه قرار داده‌اند. این تحقیقات استدلال می‌کنند که افزایش فعالیت اقتصادی در بسیاری از مناطق مرزی (ناشی از جهانی‌شدن) ناگزیر منجر به افزایش تخریب زیست‌محیطی می‌شود. هر دو مطالعه از مدیریت مرزی بهتر در زمینه آلودگی صنعتی، منابع آب و کاهش منابع زیستی و نیز همکاری‌های سیاسی و مقرراتی حمایت می‌کنند. با دوری از رویکردهای «بالا به پایین» نسبت به مدیریت زیست‌محیطی، این تحقیقات در مورد اجرای همکاری زیست‌محیطی فرامرزی منطقه‌ای با استفاده از مجموعه‌ای از گروه‌های دولتی و غیردولتی صحبت می‌کنند. در این مطالعه و سایر مطالعات از این نوع، در ارتباط با شکل‌های جدید مدیریت فرامرزی، جنبه‌های دوگانه مرز موقتاً کنار گذاشته شده‌اند.

آرتیبیس (۲۰۰۵) با اتخاذ دیدگاهی نسبتاً متفاوت در مطالعه خود در مورد کاسکادیا - منطقه مرزی واقع در مرز ایالت واشینگتن و بریتیش کلمبیا - نتیجه می‌گیرد که با وجود تشدید تعاملات اقتصادی فرامرزی و ابتکارات مرزی قابل توجه در زمینه تجارت و گردشگری، «موانع ریشه‌دار» که بیشتر دارای جهت‌گیری فرهنگی هستند همچنان گرایش دارند این مرز بین‌المللی را به شکل نوعی خط تقسیم‌کننده حفظ کنند. در قلب این «تقسیم» چشم‌اندازهای متضاد کاسکادیا قرار دارد: به عنوان راهرویی تجاری در اقتصاد جدید قاره‌ای و جهانی در برابر منطقه‌ای زیستی که عمیقاً به ارزش‌های محافظه‌کارانه متصل است. از نظر آرتیبیس، اکولوژی مرز موضوع سیاسی کاملاً بحث‌برانگیزی است که عمیقاً به رویکردهای متفاوت نسبت به طبیعت ارتباط دارد، و در این مورد مرز ایالات متحده - کانادا نوعی تقسیم فرهنگی محسوب می‌شود. (Artibise, 2005, pp73-80)

همان طور که پیش‌تر اشاره شد جستجو در منابع فارسی نشان می‌دهد منطقه‌گرایی زیستی هنوز آن‌طور که باید راهی به مطالعات سیاسی و زیست‌محیطی پیدا نکرده است. اما به هر حال ادبیات مربوط به اکولوژی و

1. Clement

2. Ganster

مرزها اکنون زیرمجموعه فعال و پرتحرک مطالعات مرزی محسوب می‌شود و ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد. بحث منطقه‌گرایی زیستی موضوعی نسبتاً تازه است که همراه با امنیتی‌شدن فضای مناطق مرزی پدیدار شده است. در واقع اختلالی که زیرساخت‌های مرزی و فعالیت‌های انسان مدرن در زیست‌بوم‌های طبیعی ایجاد کرده‌اند باعث پیدایش زمزمه‌های منطقه‌گرایی زیستی شده است. بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند خلاء موجود در زمینه منطقه‌گرایی زیستی در منابع فارسی‌زبان را پر کرده و با ذکر مصداق‌ها و مثال‌های موردی از مناطق مختلف جهان به بررسی و تبیین منطقه‌گرایی زیستی و امکان تحقق‌پذیری آن در مقیاس منطقه‌ای و ملی بپردازد.

ضرورت توجه به منطقه‌گرایی زیستی

از گذشته تمرکز بر جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مرزها و ایجاد مرز به‌ویژه از نظر نفوذپذیری، در میان متخصصان امور مرز شایع بوده است. برای مثال مطالعات قابل‌توجهی در زمینه مهاجرت، پناهندگان، قاچاق، هویت فرهنگی و امنیت مرزی انجام شده و طیف گسترده‌ای از مسائل اقتصادی شامل تجارت فرامرزی، اقتصادهای منطقه‌ای فرامرزی و حکمروایی فرامرزی نیز مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اما آنچه در این دانش کمتر به آن اشاره شده تشخیص این نکته است که چنین مرزهایی در چارچوب مجموعه پیچیده‌ای از روابط با «طبیعت» نیز قرار دارند که خود فرایندهای طبیعی - جغرافیایی و نظام‌های اکولوژیکی متمایزی را در بر می‌گیرد. درحالی‌که طبیعت همیشه - مثل خود مرز تشکیلاتی گفتمانی است که در متن بسیاری از انواع مختلف اعمال انسانی تولید می‌شود، خود نظام‌های طبیعی نیز - طبق تأیید اکولوژیست‌ها - انواع پیچیده‌ای از مرزها، قلمروسازی‌ها و سازمان‌ها را تشکیل می‌دهند و به این ترتیب مستلزم انواع بسیار مختلفی از تحرک‌ها، تخصصی‌شدن‌ها و نفوذپذیری‌ها هستند. بنابراین مرزها صرفاً خطوط روی زمین نیستند بلکه محوطه‌هایی اولیه محسوب می‌شوند، علامت‌گذاری‌هایی که به نوعی رو یا در بالای «پس‌زمینه» طبیعت نقش بسته و نگاشته شده‌اند. در نتیجه متخصصان امور مرز به اهمیت گنجاندن جنبه‌های اکولوژیکی در فعالیت‌های مرتبط با مرز پی برده‌اند. درحالی‌که چنین تمرکزی لزوماً مانع تأکید بر فعالیت‌های انسانی نمی‌شود و پویایی گفتمانی ذاتی در واژگانی مثل «اکولوژی»، «طبیعت» و «محیط زیست» را نادیده نمی‌گیرد، فضای مفهومی و تحلیلی جدیدی برای اندیشه در مورد مرزها و طبیعت ایجاد کرده است.

طبیعت و اکولوژی نقش‌های گوناگونی در مرزها و مناطق مرزی ایفا می‌کنند، با این حال همان طور که اشاره شد در سطحی گسترده تمام مرزهای سیاسی عناصر «طبیعی» را نیز در بر دارند. اینکه آیا باید به این ویژگی‌های طبیعی امتیاز خاصی داد یا خیر جای بحث دارد، اما باید اذعان کرد فرایندهای زیستی - طبیعی اگر نگوییم در بسیاری از مرزهای سیاسی نقش تعیین‌کننده دارند، حداقل از نقشی شکل‌دهنده برخوردارند. خود مرزهای سیاسی مکان‌های مهمی هستند که در آن‌ها انواع مختلف زیست‌گان در الگوهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحرک مشارکت دارند. برای مثال از طریق مهاجرت یا تجارت، انسان‌ها می‌توانند ناخواسته از آن سوی قاره‌ها گونه‌هایی را به مناطق زیستی معرفی کنند. به این ترتیب، کارشناسان



بهداشت بین‌الملل مدت‌هاست نسبت به نحوه تلاقی اکولوژی بیماری‌ها با جنبه‌های نفوذپذیر مرزهای ژئوپلیتیکی حساسیت پیدا کرده‌اند. همه‌گیری سارس در سال ۲۰۰۳ در کانادا موردی است که می‌شود به آن اشاره کرد، در این دوره بسیاری از بازدیدکنندگان این کشور در معرض اقدام پیش‌گیرانه غربالگری گرماسنج مادون قرمز غیرتماسی قرار گرفتند که به‌عنوان اقدامی پیش‌گیرانه برای «شکار» سارس در «مرز» طراحی شده بود.

پس در این مورد، مرز سیاسی مکان منحصر به فردی است که در آن انواع زیست‌گان با الگوهای سفر، بهداشت، تجارت، تولید و حکمروایی تلاقی پیدا می‌کنند، به‌طوری که به‌سختی می‌توان در مورد نفوذپذیری آن در چارچوب محدوده‌های «خط مرزی» بحث کرد. (Wilson & Hastings, 2019, p. 376) به‌همین ترتیب، مسائل مربوط به مناطق حفاظت‌شده در مرزهای سیاسی و مناطق مرزی نیز می‌تواند باعث مسیرهای تحلیلی بسیار متفاوتی و نیز گونه‌های مختلفی از فضاهای فرامرزی باشد. این فضاها شامل مرزهای آبی، پارک‌های دریایی و مشترکات دریایی، مناطق حفاظت‌شده طبیعی فرامرزی و پارک‌های بین‌المللی می‌شود. مرزها به روش‌های زیادی می‌توانند با زیست‌غیرانسانی و طبیعت بیوفیزیکی تلاقی داشته باشند. بدون استثنا تمام مرزهای ژئوپلیتیکی از میان زیستگاه‌های دریایی و زمینی عبور می‌کنند و برخی از زیستگاه‌ها مثل زیستگاه پرندگان، حشرات و ماهی‌ها، هزاران کیلومتر گسترش دارند. بنابراین مرز سیاسی ممکن است با تعدادی از سایر راهروهای حرکتی تلاقی داشته باشد و زیست‌گان از این راهروها استفاده کنند: قرارگیری مناطق تخم‌ریزی ماهی قزل‌آلا در شاخه‌ای از یک سیستم رودخانه‌ای گسترده، مسیرهای مهاجرت پرندگان، مسیرهای چرای دام دامداران کوچ‌نشین، یا الگوهای پرواز هواپیماهای جت تجاری. در نتیجه مرزهای ژئوپلیتیکی حاکی از وجود نوعی نظام از لحاظ فضایی مبتنی بر حرکت است که معمولاً در بسیاری از شکل‌ها و انواع حرکت وجود دارد، اما معمولاً درباره نحوه فعالیت راهروها و انواع زیست‌گانی که به‌طور مشروط با آن‌ها مرتبط هستند کمتر بحث می‌شود.

به معنای دیگر، انگاشت خطی باعث می‌شود جنبه‌های اکولوژیکی مرزهای سیاسی بیشتر پنهان شوند. برخی اعتقاد دارند نقشه‌هایی که بسیاری از ما با آن‌ها آشناییم به جلوه‌های دوبعدی متکی هستند. اما تمام مرزهای سرزمینی شامل حقوق فضای هوایی بالای قلمروها نیز می‌شوند و کشورهایی که مرزهای ساحلی دارند نسبت به منابع فلات قاره تا فاصله ۲۰۰ مایل دریایی دارای حقوق ساحلی انحصاری هستند. (Blake, 2005, p. 16) زمانی که صحبت از پویایی اکولوژیکی در این نوع محیط‌ها باشد مرزهای خطی مفهوم چندان زیادی ندارند. برای مثال فاجعه نشت نفت شرکت بی‌پی در آوریل سال ۲۰۱۰ بلافاصله لوئیزیانا و فلوریدا را تحت تأثیر قرار داد اما با ورود جریان آب‌های گرم لوپ‌کورنت^۱ و سپس گلف استریم^۲، سایر مناطق ساحلی در کوبا، شبه‌جزیره یوکاتان^۳ مکزیک و نیز ساحل آتلانتیک ایالات متحده نیز در

1. Loop Current

2. Gulf Stream

3. Yucatan Peninsula

معرض تهدید جدی قرار گرفتند. به همین ترتیب، طوفان‌های بزرگ شن در بیابان گبی چین سالانه از طریق جریان‌های هوا به ژاپن و کره جنوبی می‌رسند و اخیراً رسوب‌های شیمیایی موجود در این طوفان‌ها باعث شده حتی برای شهروندان این کشورهای مستقل مرگ‌بارتر نیز باشند. در جدیدترین مورد، ژاپن در سال ۲۰۲۳ رهاسازی آب آلوده نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما را در اقیانوس آغاز کرد که بلافاصله با واکنش‌ها و نگرانی‌های زیست‌محیطی گسترده بین‌المللی همراه شد. هرچند مقامات ژاپن اطمینان می‌دهند که آب رهاسازی شده تصفیه شده است اما اعتراضاتی در کره جنوبی و ژاپن انجام شد و چین نیز خرید محصولات دریایی از ژاپن را ممنوع کرد.

هنگ‌کنگ نیز واردات غذاهای دریایی از ۱۰ استان ژاپن از جمله فوکوشیما و توکیو را ممنوع اعلام کرد. در هر سه مثال فوق - و در بسیاری موارد دیگر - جنبه‌های زیست‌محیطی فعالیت انسانی نه تنها به شیوه‌هایی منحصر به فرد از مرزهای ژئوپلیتیکی عبور می‌کنند بلکه این کار در متن نظام‌های ژئوپلیتیکی و با شکل‌های متمایز زیستگان و راهروهای حرکتی انجام می‌شود. این وضعیت «از لحاظ طبیعی» به‌ندرت با نظام کنونی مرزهای سرزمینی و کشورهای مستقل جهان مطابقت دارد. به همین دلیل شاید بهتر باشد مرزهای ژئوپلیتیکی و فرایندهای مرزبندی را نه فقط از لحاظ قواعد حقوقی آن‌ها بلکه از نظر بسترهای اکولوژیکی که آن‌ها در آن قرار گرفته‌اند، ذاتاً «نفوذپذیر» و «متخلخل» تصور کنیم. بنابراین، در ردیابی تحرک‌های زیستگان مختلف، در فهم خطوط راهروهای زیستی و چشم‌اندازهای زیست‌محیطی (Pearson & Gorman, 2010, p. 169)، و در بررسی مسائل مهم زیست‌محیطی فرامرزی، تحقیقات مرزی - اکولوژی با چالشی اساسی روبرو هستند و باید به جنبه‌های گفتمانی مرزهای اکولوژیکی توجه داشته باشند. بنابراین با توجه به این تحولات، بسیاری از محققان مطالعات مرزی در بحث‌های خود پیرامون پویایی‌های مرز، اکنون اکولوژی را نیز می‌گنجانند و اخیراً پژوهش‌های مختلف بر جنبه‌های زیست‌محیطی مرزها متمرکز شده‌اند. در نتیجه به‌طور کلی شاهد تغییر تحلیلی قابل‌توجهی در مطالعات مرزی هستیم، تغییری که برجستگی چارچوب‌های انسان‌محور صرف را زیر سؤال می‌برد و مزایای اندیشه در مورد مرزسازی انسانی که در طیف گسترده‌ای از فضا‌سازی‌های اکولوژیکی، تحرک‌ها و واقعیت‌های طبیعی اتفاق می‌افتند را به ما یادآور می‌شود (Brown & Todavine, 2007, p. 79). در گذشته پژوهشگران حوزه مطالعات مرزی با تکیه بر رویکرد انسان‌گرا بیشتر بر جنبه‌های انسانی مرتبط با مرز متمرکز می‌شدند اما اکنون نقش عوامل طبیعی و غیرانسان و رابطه آن‌ها با فرایندهای مرززایی سیاسی بیش از گذشته به کانون توجه مطالعات مرزی تبدیل شده است. این وضعیت باعث می‌شود مفهوم مرز فقط در رابطه با عامل انسانی مورد بررسی قرار نگیرد و تأثیر مرزبندی سیاسی بر زیست‌بوم‌ها و گیاهان و جانوران مناطق مرزی نیز مد نظر قرار بگیرد. در گذشته کارکرد اصلی مرزها این بود که گروه‌های مختلف انسانی را تقسیم کند. اما توجه فزاینده به پیامدهای زیست‌محیطی مرزها باعث شده تقسیمات زیست‌محیطی ناشی از مرزبندی‌ها نیز به کانون توجه پژوهشگران تبدیل شود. بنابراین مرزها دیگر صرفاً از منظر انسان‌گرایانه مورد توجه قرار نمی‌گیرند بلکه ابعاد اکولوژیکی و زیست‌محیطی نیز به گفتمان مرزی افزوده شده و همین امر می‌تواند زمینه را برای پیدایش منطقه‌گرایی زیستی فراهم سازد.



یافته‌های تحقیق

از آنجا که مرزهای سیاسی انطباق چندانی با مناطق زیستی ندارند، زمانی که صحبت از مدیریت فرامرزی مشکلات زیست‌محیطی می‌شود چالش‌های متمایزی به‌وجود می‌آید. نخست، نحوه مفهوم‌پردازی و طبقه‌بندی فضایی مشکلات و موضوعات زیست‌محیطی (مثلاً محلی/ملی/جهانی) می‌تواند به‌شدت مشکل‌آفرین باشد. برچسب «محلی» زدن به یک مسأله زیست‌محیطی اغلب می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا پساب‌های شیمیایی کارخانه‌ای که در یک مرز بین‌المللی خاص قرار گرفته ممکن است نه تنها بر جمعیت محلی شهر بلکه بر چندین شهر اطراف در هر دو کشور اثر داشته باشد. افزون بر این، مشکل زیست‌محیطی یک منطقه ممکن است در منطقه دیگر خودش را به صورت متفاوتی نشان دهد، زیرا سموم موجود در هوا اغلب در آب یا عوارض زمینی رسوب می‌کنند و سموم موجود در آب می‌تواند تبخیر شده و به آلاینده‌های هوایی تبدیل شود. گذشته از این، سموم می‌توانند در انواع شیوه‌ها وارد زیست‌بوم‌های مختلف شده و بسته به مکان و نحوه سفر خود اثرات شدید و متوسط ایجاد کنند. توده‌های بین‌قاره‌ای گرد و غبار - که در نتیجه بیابان‌زایی در چین و استرالیا در حال تشدید است - نمونه خوبی از این نکته هستند. وجود باکتری‌ها، قارچ‌ها، ویروس‌ها، ذرات رادیواکتیو، دیوکسین و مواد سمی از طوفان‌های که از این دو کشور بر می‌خیزند، اکنون طیف فزاینده‌ای از مکان‌ها را در بر می‌گیرد. اما ذرات سنگین‌تر گرد و غبار (که احتمال استنشام آن‌ها در مناطق تحتانی ریه‌ها وجود دارد) از نخستین عناصری هستند که فرود می‌آیند، درحالی‌که مولکول‌های سبک‌تر ذرات سمی به‌شدت سرطان‌زا (که با نفس عمیق استنشاق می‌شوند) را به مکان‌های جغرافیایی دورتر منتقل می‌کنند. بنابراین، آنچه ممکن است تأثیرات «محلی» یا «منطقه‌ای» طوفان‌های گرد و غبار پنداشته شود، ممکن است در واقع از نظر دامنه و اثرات کاملاً جهانی باشد. (Liu&Diamond,2005,p.180) در نتیجه به معنای دقیق‌تر، مرزهای اکولوژیکی و سیاسی عمیقاً دارای همپوشانی هستند. موضوعات و مشکلات زیست‌محیطی اغلب از لحاظ اولویت‌های سیاسی مفهوم‌پردازی و دسته‌بندی می‌شوند (مثلاً امنیت در برابر پایداری)، و اینها به‌نوبه خود با مجموعه‌ای از حوزه‌های قضایی و ساختار حکمروایی نهادها و گروه‌های درگیر ارتباط دارند. معماری میزان اقتدار این گروه‌ها (دولتی و غیردولتی) اغلب و نه همیشه، سلسله‌مراتبی است، از این رو شکل و میزان اقتدار سیاسی می‌تواند پیامدهایی جدی در نحوه پرداختن به مسائل زیست‌محیطی به همراه داشته باشد. هرچند این مسأله در اکثر موضوعات زیست‌محیطی صادق است، اما در خود مرزهای ژئوپلیتیکی نیز این موضوع وجود دارد. برای مثال، پس از ۱۱ سپتامبر در فضای «تأمین امنیت مرزهای» ایالات متحده، ملاحظات به‌اصطلاح مربوط به مناطق حفاظت‌شده تابع نگرانی‌های امنیتی فدرال بود. در مه ۲۰۰۵، قانون شناسه واقعی ایالات-متحده به وزارت امنیت داخلی این اختیار را داد که در رویارویی با نگرانی‌های مهم امنیتی از تمام پروتکل‌های زیست‌محیطی و فرهنگی چشم‌پوشی کند، آنگاه در سپتامبر ۲۰۰۵ مقامات آمریکا با استفاده از این قانون از محدودیت‌های زیست‌محیطی ایجادشده در چندین قانون فدرال ایالات متحده چشم‌پوشی کردند تا در منطقه تحقیقاتی و حفاظت‌شده ملی رودخانه تیجوانا در خارج از سن‌دیگو کالیفرنیا حصارکشی سه‌لایه برپا کنند. این تصمیم نه تنها گروه‌های زیست‌محیطی محلی که در طرف

ایالات متحده این حصار قرار داشتند را تحت تأثیر قرار داد بلکه پروژه‌ها و تلاش‌های گروه‌های زیست‌محیطی برای ایجاد مناطق حفاظت‌شده فرامرزی را نیز تحت الشعاع قرار داد. (Cunningham, 2010, p. 63) بنابراین، مشکلات زیست-محیطی عمیقاً نقشه‌های ژئوپلیتیکی دیرپا را به چالش می‌کشند و فضاهای حکومت را به مجموعه‌ای از روابط مهم اکولوژیکی پیوند می‌دهند. در حالی که قلمروسازی‌های ملی اغلب به‌عنوان مانعی در راه پرداختن به مسائل اکولوژیکی پنداشته می‌شوند، مشکلات زیست‌محیطی نیز می‌توانند باعث بازقلمروسازی مرزهای حکومت شوند.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکومت مدرن، توانایی آن در کنترل مرزها و جلوگیری از نفوذ در این مرزها به شمار می‌رود، این کارکرد حکومت دقیقاً با حاکمیت آن در ارتباط است. در واقع در ادبیات کلاسیک واقع‌گرایی هرگونه نفوذپذیری و چالش در مرزها، نقض حاکمیت حکومت محسوب می‌شود. این وضعیت که حکومت‌ها حاضر به اشتراک یا کاستن از میزان حاکمیت خود نیستند یکی از مهم‌ترین موانع موجود در راه منطقه‌گرایی زیستی است. همین مسأله دقیقاً در مورد منطقه‌گرایی اقتصادی و سیاسی نیز صادق است. در آن نوع منطقه‌گرایی نیز حکومت‌ها عموماً نگران از دست رفتن حاکمیت خود بوده و معمولاً با نگرانی و بیم از دست دادن کنترل سرزمینی به موضوع نگاه می‌کنند. بنابراین ابتدا باید زمینه‌ها و بسترهای بالقوه همکاری فرامرزی دولت‌ها در مناطق طبیعی مرزی را فراهم ساخت. برای مثال اگر دوباره به مسأله مرز و نظام‌های اکولوژیکی و زیستی بازگردیم، در مناطق مرزی پس از ایجاد زیرساخت‌های مرزی و مسدود شدن مسیرهای طبیعی و اکولوژیک و تغییر بافت طبیعی مناطق مرزی، شکارچینی که دارای تراکم‌های جمعیتی پایین هستند به دلیل از دست رفتن راهروهای تبادل ژنتیک با مشکلات بسیاری روبرو می‌شوند. از آنجا که مرزها به‌ندرت با نظام‌های طبیعی مطابقت دارند، درخواست‌ها برای مناطق حفاظت‌شده بین‌المللی و سایر تلاش‌های حفاظتی فرامرزی رو به افزایش است. (Büscher, 2010, p. 646) این درخواست‌ها و نگرانی‌ها مسأله قلمروسازی را بازتاب می‌دهد که در بوم‌شناسی سیاسی مسأله‌ای شناخته‌شده است. قلمروهای سیاسی به‌ندرت «خطوط طبیعت» را دنبال می‌کنند. بنابراین، موجودیت‌های سیاسی به‌ندرت بر عناصر کلیدی یا بخش‌های زیست‌بوم‌هایی که به آن وابسته هستند کنترل دارند. در نتیجه وقتی طبیعت در میان واحدهای اداری و سرزمینی مختلف تقسیم شده است، اقداماتی که برای یک نهاد سودمند به نظر می‌رسد شاید به دیگری آسیب برساند. (Greenberg, 2006, p. 128)

مثلاً آبخوان‌ها و «موجودی ماهی، زمانی که از مرزهای ملی گذر می‌کنند و حقوق مالکیت ضعیف‌تر می‌شود بیشتر از همیشه در معرض خطر قرار دارند». مدیریت کارآمد بسیاری از حوضه‌های آبریز نیازمند همکاری فرامرزی است. بسیاری از مرزهای پسااستعماری «خطوط تک‌بعدی مستقیمی هستند که مناطق دوبعدی را روی نقشه مشخص می‌کنند. اما روی زمین مرزها اغلب اثرات فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی شدیدی پدید می‌آورند». (Chester, 2006, p. 2) تلاش‌ها در زمینه مناطق حفاظت‌شده فراملی از اوایل ۱۸۶۸ و با تلاش برای ایجاد مسیر پرواز پرندگان در اروپا آغاز شد تا از پرندگانی که برای کشاورزی سودمند بودند و در یک طرف مرز از بین رفته بودند حفاظت کنند. تلاش‌ها برای غلبه بر «قلمروهای مصنوعی» و «تقسیمات غیرطبیعی» از حمایت عمومی برخوردار است، اما سیاست‌های مرزی اغلب وقتی پای اجرا به میان



می‌آید دچار چالش می‌شوند. برای مثال اتحاد بین‌المللی بیابان سونورا^۱ در مرز ایالات متحده - مکزیک با چالش‌های سیاسی بزرگی روبرو شده است. مکزیک -ها تمایل دارند پیشنهاد‌های مربوط به پارک‌های صلح مرزی را به عنوان دستاویزی برای کنترل بیشتر بر این منطقه تفسیر کنند. آمریکایی‌ها به ذخایر زیست‌کره از چارچوب کژپنداری در مورد سازمان ملل نگاه می‌کنند. در واقع گفتمان زیست‌محیطی در امتداد خطوط مرزی می‌تواند جزء دستورالعمل‌های سیاسی مدافعان حقوق بشر و نیز گروه‌های بومی طلب قرار بگیرد. (Wilson&Hastings, 2019, p.378) بنابراین می‌توان گفت که گذار به سمت منطقه‌گرایی زیستی در دو سطح ملت‌پایه (پایین به بالا) و حکومت‌پایه (بالا به پایین) قابل تحقق است. جدول (۱) منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه و حکومت‌پایه را تشریح کرده است.

جدول (۱): انواع منطقه‌گرایی زیستی

منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه	منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه
انعقاد موافقت‌نامه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی	تمرکز بر توانمندسازی جوامع محلی و بومی موجود در مناطق زیستی
تدوین قوانین و مقررات	تلاش برای ایجاد اقتصادهای محلی پایدار
ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت چالش‌های زیستی	مبثنی بر افزایش و ارتقای آگاهی‌های زیستی مردمی
اعلام مناطق حفاظت‌شده مرزی	توجه به نظام‌های تولید بومی و منطقه‌ای
	تقویت همکاری میان جوامع بومی مناطق زیستی
	تلاش برای افزایش حساسیت نسبت به دارایی‌های زیستی
	تقویت و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و داوطلب در حوزه مسائل زیستی
	تأکید بر پروژه‌های جامعه‌محور

نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی در مقیاس ملی و منطقه‌ای

یکی از نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی در مقیاس ملی، منطقه نیوانگلند در استرالیا است. **آرمیدیل**^۲ یک شهر منطقه‌ای با جمعیت ۲۲ هزار نفری است که در منطقه زیستی فلات نیوانگلند واقع شده است.

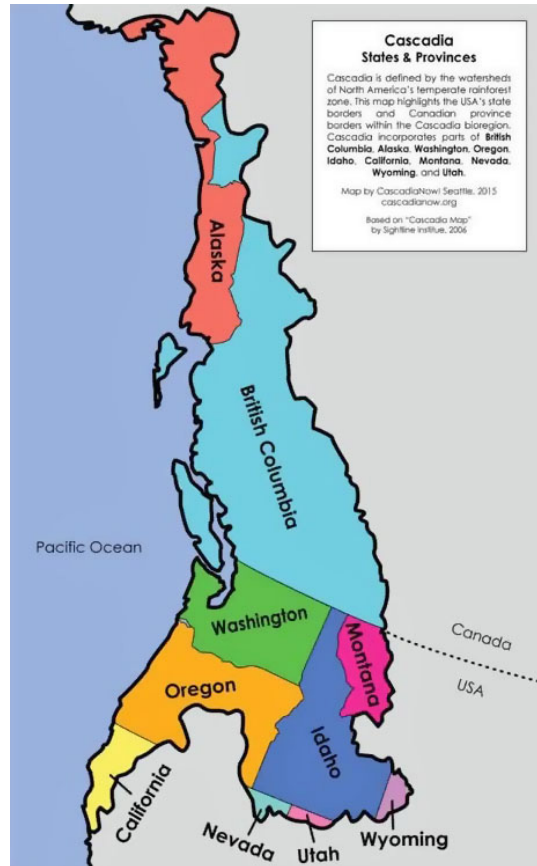
1. The International Sonora Desert Alliance

2. Armidale

زمین‌های اطراف آرمیدیل برای چرای احشام بسیار مناسب است و چند منطقه مهم اکولوژیکی را در بر می‌گیرد. در گذشته آرمیدیل به دلیل وجود نهادهای آموزشی توانست در برابر زوال جامعه روستایی مقاومت کند. با این حال، چرخه اقتصادی این ناحیه در برابر تغییرات مصون نبود و گاهی اوقات به شدت تحت تأثیر خشکسالی و قیمت پایین پشم قرار می‌گرفت. دولت محلی و گروه‌های اجتماعی با ایفای نقش قوی آموزشی توانستند ضرورت پایداری را در متن جامعه تئوریزه کنند. این منطقه توانسته با پیوند میان دانشگاه و جامعه، منطقه‌گرایی زیستی ملت پایه را به خوبی پیاده کرده و در زمینه زیست‌محیطی به پایداری نسبی برسد. (Gray, 2007, p. 800)

نمونه دیگری که در ارتباط با منطقه‌گرایی زیستی و در ابعاد منطقه‌ای می‌توان به آن اشاره کرد کاسکادیا^۱ می‌باشد. کاسکادیا منطقه‌ای زیستی است که شمال غربی ایالات متحده و کانادا را در بر می‌گیرد و شامل بریتیش کلمبیا، واشینگتن، اورگان، بخش‌های از آیداهو، جنوب آلاسکا و شمال کالیفرنیا و حوضه‌های آبریز کالیفرنیا، فریزر^۲ و دره‌های رودخانه اسنیک^۳ می‌شود. این منطقه از بسیاری جهات از نظر جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و محیط‌زیستی از مناطق اطراف خود متمایز است و از گیاهان و جانوران، توپوگرافی و زمین‌شناسی منحصر به فردی برخوردار است. در واقع، مرزهای طبیعی و جغرافیایی باعث به وجود آمدن منطقه زیستی کاسکادیا شده است. (Aarsand, 2013, p. 55) منطقه‌گرایی زیستی در کاسکادیا به دنبال افزایش خودمختاری محلی، توانمندسازی افراد و جوامع برای بازگو کردن نیازهای خود و ایجاد اقتصادهای محلی پایدار از طریق برنامه‌ریزی زیستی منطقه‌ای است. منطقه‌گرایی زیستی مردم این مناطق را تشویق می‌کند تا با جستجوی راه‌هایی برای ایجاد انعطاف‌پذیری در جامعه و خطوط جایگزین ارتباطات منطقه‌ای، سیاست و وابستگی متقابل که معرف بهتری برای مرزهای طبیعی شمال غرب اقیانوس آرام باشد، اندیشه زیست‌گرایی منطقه‌ای و محلی را ترویج دهند. کاسکادیا امروزه یک سازمان غیرانتفاعی است که فعالیت‌های محلی را تشویق می‌کند. این سازمان از طریق حمایت از پروژه‌های مردمی و برنامه‌های داوطلبانه به دنبال افزایش آگاهی و آموزش درباره منطقه‌گرایی زیست است و کاملاً بر پروژه‌های جامعه‌محور متمرکز شده است. شکل (۱) منطقه زیستی کاسکادیا را نشان می‌دهد.

1. Cascadia
2. Fraser
3. Snake River



شکل (۱) منطقه زیستی کاسکادیا؛ مأخذ: www.cascadianow.com

در هر دو نمونه که مورد اشاره قرار گرفت، منطقه‌گرایی زیستی مردم‌پایه اساس کار بوده است. در حقیقت، در بعد منطقه‌ای به دلیل غلبه نگاه‌های بدبینانه نسبت به واگذاری اختیارات حاکمیتی یا کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی و بین‌المللی، به‌استثنای منطقه کاسکادیا هنوز شاهد رشد منطقه‌گرایی زیستی در سطح جهانی نیستیم. البته موفقیت و رشد منطقه‌گرایی زیستی در منطقه کاسکادیا می‌تواند ناشی از روابط حسنه و نزدیک دو کشور ایالات‌متحده و کانادا نیز باشد. این دو کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیوندهای نزدیکی با همدیگر دارند و همین امر راه را برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی بسیار هموار ساخته است. اما جایی که روابط خصمانه یا بدبینانه بین دولت‌های همسایه غالب باشد آنگاه حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی با دشواری روبرو خواهد شد. مسأله دیگری که بسیار حائز اهمیت بوده و زیاد به آن توجه نشده وضعیت اقتصادی - فرهنگی جوامع مختلف است. جوامعی می‌توانند در مسیر منطقه‌گرایی زیستی به موفقیت برسند که به لحاظ اقتصادی از درآمد سرانه کافی و به لحاظ فرهنگی از پشتوانه مستحکم اجتماعی برخوردار باشند. همین عامل در کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته می‌تواند یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی منطقه‌گرایی زیستی باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در غیاب جامعه مدنی قوی، در این گونه جوامع می‌بایست به‌سوی منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه حرکت کرد.

از لحاظ تاریخی، مشکلات زیست محیطی تا حد زیادی مسأله‌ای داخلی در نظر گرفته می‌شود که در حوزه حاکمیت دولت‌ها قرار دارد. اما با گذشت زمان و تشدید چالش‌های زیست محیطی دولت‌ها به‌منظور پیگیری اهداف مشترک خود به‌صورت داوطلبانه و متقابل شروع به پذیرش انواع محدودیت‌های قانونی کرده‌اند. دولت‌ها تعدادی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ایجاد کرده‌اند و به آن‌ها اختیارات قانونی محدود و کافی برای دستیابی به اهداف مشترک خاص واگذار کرده‌اند اما هیچ نهاد قانون‌گذار مرکزی‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد. در نتیجه قوانین زیست محیطی بین‌المللی موجود «ملغمه‌ای» است که واکنش گاه و بی‌گاه به مشکلات پدیدآمده را بازتاب می‌دهد. در مجموع اکنون صدها معاهده دوجانبه و منطقه‌ای و سازمان و بیش از ۹۰۰ موافقت‌نامه بین‌المللی همراه با برخی مقررات و قوانین زیست-محیطی وجود دارد که مشغول رسیدگی به مسائل مربوط به منابع طبیعی مشترک و فرامرزی هستند (Vanderheiden, ۲۰۱۵, p. ۱۳۸). بنابراین یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل منطقه‌گرایی زیستی آن است که مسأله حفاظت را به سمت چشم‌اندازهای زیست محیطی گسترده‌تری سوق می‌دهد که فرضیات مربوط به مرز را به چالش می‌کشند. همین امر باعث می‌شود حکومت‌ها در برخورد با منطقه‌گرایی زیستی بسیار محتاطانه عمل کنند. بنابراین برای غلبه بر این چالش و روشن شدن ابعاد مختلف منطقه‌گرایی زیستی، ابتدا حوزه‌هایی که به‌طور بالقوه می‌توانند امکان زمینه‌سازی منطقه‌گرایی زیستی را فراهم سازند می‌بایست شناسایی شوند. شکل (۲) حوزه‌های بالقوه‌ای که زمینه‌های لازم برای منطقه‌گرایی زیستی را فراهم می‌کند به تصویر کشیده است. این پژوهش برای رسیدن به منطقه‌گرایی، مناطق حفاظت‌شده مرزی را به‌عنوان مبنایی برای همکاری دولت‌ها و منطقه‌گرایی زیستی پیشنهاد می‌کند.



شکل (۲): حوزه‌های بالقوه برای حرکت به سمت منطقه‌گرایی زیستی

مناطق حفاظت‌شده مرزی: مبنایی برای رسیدن به منطقه‌گرایی زیستی

مهم‌ترین پیش‌شرط برای تحکیم منطقه‌گرایی زیستی یافتن زمینه‌ها و بسترهای مختلف جهت همکاری دولت‌ها حول آن می‌باشد. بدون وجود داشتن دغدغه‌ها و موضوعات مشترک منطقه‌ای، نمی‌توان امیدی به تحقق منطقه-گرایی زیستی داشت. لذا ابتدا باید دید دولت‌ها در کدام حوزه‌ها می‌توانند در جهت تحقق منطقه‌گرایی زیستی حرکت کنند. شکل (۲) حوزه‌های مختلفی را معرفی کرده است که در هر کدام از آن‌ها گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند مبنایی برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی باشد. اما در میان این حوزه‌ها، مناطق حفاظت‌شده مرزی از پتانسیل نسبتاً بیشتری برخوردار است. ما در آستانه مرحله‌ای قرار داریم که لزوم حفاظت از محیط‌های طبیعی باقیمانده زمین را ضروری ساخته است. تلاش‌های مختلفی در این زمینه انجام شده است اما بسیاری از آن‌ها کارایی لازم را نداشته است. متأسفانه می‌توان گفت بسیاری از مناطق حفاظت‌شده مثل «پارک‌های کاغذی» هستند که روی کاغذ وجود دارند اما عملاً پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی که در طول تأسیس برای آن‌ها پیش‌بینی شده است را برآورده نکرده‌اند. ناکامی‌های اجرایی باعث شده مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی نتواند از مرحله پیشنهاد به مرحله قانون‌گذاری و سپس واقعیت وارد شود. برای اینکه کارآمدی مناطق حفاظت-شده حفظ شود به منابع مالی، مشارکت مدنی، حمایت سیاسی و ظرفیت مدیریتی نیاز است. (Bergseth&Day,2023,p.1) تنوع زیستی پایه و اساس حیات بر روی زمین است و ارزش‌های اجتماعی-اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی آن در تمام جنبه‌های جامعه انسانی بازتاب دارد. تنوع زیستی به اکوسیستم کمک می‌کند تا خدمات مادی و غیرمادی که انسان می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم از محیط‌زیست به دست آورد را تأمین کند. انسان و رفاه اجتماعی به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تنوع زیستی و خدمات اکوسیستم قرار دارند. اما از زمانی که انقلاب صنعتی در دهه ۱۷۶۰ آغاز شد، فعالیت‌های انسانی باعث اختلال در اکوسیستم‌ها و تسریع از دست رفتن تنوع زیستی، تخریب خدمات اکوسیستم و مجموعه‌ای از سایر مشکلات زیست‌محیطی شده است. (Han et al,2020,p.41)

هرچند انسان‌ها از پیامدهای تخریب محیط‌زیست آگاه هستند و شروع به محافظت از محیط‌زیست کرده‌اند اما کاهش مقدار تخریب انسانی هنوز هم مسئله‌ای چالش‌برانگیز است. حفاظت از تنوع زیستی و خدمات اکوسیستم به یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه پایدار نظام‌های اجتماعی-اکولوژیکی تبدیل شده است. بنابراین تقویت حفاظت و مدیریت مناطق حفاظت‌شده از طریق ارتقاء، افزایش تخصیص منابع و پیاده‌سازی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر می‌تواند اثربخشی آن‌ها در حفاظت از محیط طبیعی و عملکردهای اکولوژیکی را تقویت کند. (Zhao et al.,2023, p.1) دهه کنونی از لحاظ تعهدات و توافقاتی که در زمینه بهداشت جهانی و مقابله با اخلاص‌های ژئوپلیتیکی صورت می‌گیرد نقش بسیار مهمی در آینده تنوع زیستی دارد. بحران‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و از دست رفتن تنوع زیستی دیگر قابل کتمان نیست. بر اساس فهرست قرمز اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت حدود ۴۲/۱۰۰ گونه در معرض خطر انقراض قرار دارند. (Spiliopoulou et al.,2023, p.1) مناطق حفاظت‌شده در حفظ پایدار اکوسیستم‌های طبیعی و تنوع زیستی بسیار حائز اهمیت هستند. مناطق حفاظت‌شده همچنین آخرین پایگاه گونه‌های نادر و محلی برای تداوم شیوه‌های خاص اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شوند. اما تغییر آب و هوا همراه با گسترش

زمین‌های کشاورزی تحت فشار جمعیتی باعث چندپارگی این زیستگاه‌های طبیعی و از دست رفتن تنوع زیستی شده است. (Zoungrana et al., 2023, p.2) در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مناطق حفاظت‌شده مرزی را به دو گروه مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی تقسیم‌بندی کرد. در هر کدام از این دو حوزه زمینه‌های همکاری فرامرزی و منطقه‌ای و نیل به سوی منطقه‌گرایی زیستی به‌صورت بالقوه وجود دارد زیرا دولت‌ها در این مناطق با تهدیدات زیست‌محیطی مشترکی روبرو هستند. برای مثال مناطق ساحلی به‌لحاظ جمعیتی جزء متراکم‌ترین مناطق پرجمعیت جهان هستند. بیش از ۶۵ درصد جمعیت جهان در نواحی ساحلی ساکن هستند که باعث می‌شود تنوع زیستی ساحلی و دریایی در برابر فشارهای انسان‌زا مثل صید بی‌رویه، گردشگری، استخراج معادن در اعماق دریا و سایر فعالیت‌های استخراجی منجر به آلودگی و آسیب زیست‌محیطی آسیب‌پذیر باشد. علیرغم تلاش‌های دولتی و نهادی و رهنمودهای بین‌المللی، حدود ۶۶ درصد از محیط‌زیست دریایی در معرض دخالت انسانی قرار گرفته است. بنابراین مناطق حفاظت‌شده دریایی مکانیسم‌هایی حیاتی برای حفظ تنوع زیستی دریایی و ساحلی و میراث فرهنگی زیست‌بوم‌های دریایی به شمار می‌روند. اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUNC) منطقه حفاظت‌شده دریایی را این‌طور تعریف می‌کند: منطقه دربرگیرنده زمین‌های جزر و مدی از جمله آب‌های سطحی، گیاهان و جانوران و نیز ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی. بنابراین مناطق حفاظت‌شده دریایی مناطقی با مرزهای دقیق هستند که در آنجا محدودیت‌های قانونی دقیقی در مورد ماهیگیری، استخراج، حمل و نقل و حفاظت از زیستگاه‌ها اعمال می‌شود. (Guzman et al., 2023, p.1)

این محدودیت‌های قانونی که در مناطق حفاظت‌شده دریایی و زمینی مرزی وجود دارد بهترین بستر برای منطقه‌گرایی زیستی را فراهم می‌سازد. بنابراین از زاویه‌ای کارکردگرایانه می‌توان گفت در زمینه منطقه‌گرایی زیستی، به‌جای دیپلمات‌های حرفه‌ای، متخصصان امور زیست‌محیطی می‌توانند بهترین عوامل ایجاد پیوندهای منطقه‌ای و همکاری فرامرزی باشند. به‌جای غلبه گفتمان‌های امنیتی واقع‌گرایانه در مناطق مرزی، منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند در نخستین گام بر پایه همکاری‌های فنی زیست‌محیطی جهت حفظ یا ایجاد مناطق حفاظت‌شده مرزی پایه‌ریزی شود. غلبه بر مشکلات در یک حوزه باعث ترغیب سایر فعالیت‌ها و در نتیجه بسط همکاری‌ها در چارچوب منطقه‌گرایی زیستی خواهد شد. منطقه‌گرایی زیستی از حکومت‌ها نمی‌خواهد دست از حاکمیت خودشان بردارند بلکه امکاناتی فراهم می‌آورد تا زمینه همکاری منطقه‌ای مهیا شود. طبق این معنا، منطقه ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک است. منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از بالا (حکومت‌پایه) یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه‌کننده و تنظیم سیاست‌های مشترک در مناطق حفاظت‌شده مرزی، یا آنکه از پایین (مردم‌پایه) از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی و بین‌المللی و نهادهای مردم‌نهاد تحقق پیدا کند. در حالت مردم‌پایه می‌توان از طریق تمرکز بر توانمندسازی جوامع بومی و محلی موجود در مناطق زیستی، توجه به نظام‌های تولید بومی و منطقه‌ای، تقویت و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و داوطلب در حوزه مسائل زیست‌محیطی، تلاش برای افزایش آگاهی‌های زیستی مردمی و کوشش برای ایجاد اقتصادهای محلی پایدار، به‌دنبال

تحقق منطقه‌گرایی زیستی بود. مثال‌هایی که از نمونه‌های موفق منطقه‌گرایی زیستی برشمرده شد نشان می‌دهد این نوع منطقه‌گرایی عموماً در کشورهایی که از درآمد سرانه بالاتر و وضعیت اقتصادی - اجتماعی مناسب‌تری برخوردار هستند بیش از دیگران امکان تحقق دارد. در حالت دوم، یعنی منطقه‌گرایی زیستی حکومت‌پایه که عموماً در غیاب جامعه مدنی قوی دنبال می‌شود، می‌بایست از طریق تدوین مقررات و قوانین، ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای با محوریت زیست‌محیطی، انعقاد موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اعلام مناطق حفاظت‌شده مرزی، در جهت منطقه‌گرایی زیستی حرکت کرد. به نظر می‌رسد این نوع منطقه‌گرایی بیشتر برای کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌نیافته که جامعه مدنی آن‌ها هنوز آمادگی اقتصادی - اجتماعی کنش‌گری در حوزه زیستی را ندارد مناسب باشد. اما یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که گفتمان منطقه‌گرایی زیستی با آن روبرو است غلبه رویکردهایی است که بیش از همکاری به دنبال رقابت هستند. عمده‌ترین تأکید این نوع رویکردها بر بازیگرانی است که به منافع خود می‌اندیشند و در یک دنیای فاقد اقتدار مرکزی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند (Qavam, 2005, p. 58). بنابراین از دیدگاه آن‌ها به هرگونه همکاری منطقه‌ای و فرامرزی می‌بایست با دیده تردید نگریست. اما چالش‌های روزافزون زیست‌محیطی دولت‌ها را به سمت چاره‌جویی برای حل مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی هدایت کرده است. چالش‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای موضوعی نیست که بدون همکاری فرامرزی و منطقه‌ای و بین‌المللی بتوان با آن مقابله کرد. این موضوع در هر سه مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی نیازمند رسیدگی است. بنابراین مناطق حفاظت‌شده مرزی می‌تواند نخستین گام برای نیل به سوی منطقه‌گرایی زیستی باشد و زمینه‌های همکاری گسترده‌تر دولت‌ها در برخورد با چالش‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی و در نهایت رسیدن به حکمروایی زیست‌محیطی بین‌المللی را فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

منطقه‌گرایی زیستی جنبشی اخلاقی و ایده‌ای است که حدود چهار دهه از عمر آن می‌گذرد و هدفش این است که ویژگی‌های طبیعی مانند رشته‌کوه‌ها و رودخانه‌های مرزی مبنایی برای واحدهای سیاسی و فرهنگی و همکاری میان دولت‌ها باشند و نه مرزهای سیاسی تحمیلی. بر اساس این دیدگاه، مرزهایی که دولت‌ها و کشورها را از هم جدا می‌سازد مرزهای طبیعی نیستند بلکه اغلب خطوط خیالی هستند که از دل تاریخ، درگیری یا مذاکره پدید آمده‌اند. هرچند بسیار آرمان‌گرایانه است اما تصور کنید اگر مرزها بر اساس مرزهای اکولوژیکی و فرهنگی تعیین می‌شدند، جهان به چه شکلی در می‌آمد. منطقه‌گرایی زیستی جهان را از طریق انواعی از نظام‌های ارزشی منطقه‌ای تفسیر می‌کند که در واقع بازتاب‌دهنده پارامترهایی مناطقی هستند که از آنجا متولد شده‌اند. این نظام‌های ارزشی نمی‌بایست مبتنی بر پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها باشند بلکه باید بر اکولوژی و جغرافیای طبیعی محل خود منطبق شوند. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه پیوندهای محلی ما را با موارد زیر به رسمیت می‌شناسد، حفظ می‌کند و مورد ستایش قرار می‌دهد: زمین، گیاهان و حیوانات، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، آب‌های زیرزمینی و اقیانوس‌ها، هوا، خانواده‌ها، دوستان، همسایگان، سنت‌های بومی، نظام‌های بومی تولید و تجارت. منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه نوعی

حس مشترک هویت منطقه‌ای را بازسازی می‌کند که بر اساس آگاهی انتقادی و احترام به یکپارچگی جوامع بوم‌شناختی استوار شده است. نشانه‌های منطقه‌گرایی زیستی ملت‌پایه را می‌توان به‌طور فزاینده در مناطق مختلف جهان شاهد بود. اما در سطح حکومت‌پایه هنوز مسیرهای بسیار چالش‌برانگیزی در پیش است.

در مطالعات سیاسی اذعان به اینکه طبیعت و مرزهای ژئوپلیتیکی انطباق چندانی ندارند به امری عادی تبدیل شده است. اما این اظهارنظر گسترده و ظاهراً غیربحث‌برانگیز، مجموعه ژرف‌تری از مسائل و پیچیدگی‌ها را نفی می‌کند، پیچیدگی‌هایی که شامل جهت‌گیری‌های مفهومی نسبت به مرزها، تأثیرات اکولوژیکی مرزها، جنبه‌های اقتصادی سیاسی مرزها و تفاوت‌های ذاتی قدرت در سیاست‌های مرزی می‌شود. در نتیجه، مرزها و محیط‌زیست زیرشاخه‌ای پویا از مطالعات مرزی محسوب می‌شوند و از برخی جهات، سال‌ها در کنار برخی موضوعات بنیادین این رشته مطرح بوده‌اند. در مناطق مرزی انسان‌ساخت - مثل مرزهای سیاسی - نیز تأثیرات زیست‌محیطی نابرابری وجود دارد که اغلب با عدم‌تقارن در ثروت، بهداشت و قدرت همراه است. مرزهای ژئوپلیتیکی، مثل چالش‌های اکولوژیکی کنونی ما، در امتداد «گسل‌های» اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نژادی و نابرابری‌های جنسیتی جریان پیدا می‌کنند.

مطالعات سیاسی اگر نگرانی‌های زیست‌محیطی را جدی بگیرد و در صورتی که معنای نیرومند مرزها را نه فقط به عنوان علامت‌گذاری‌های ژئوپلیتیکی بلکه به‌عنوان «دروازه‌هایی» با نفوذپذیری متفاوت در نظر بگیرد که به روش‌های خاصی باز و بسته می‌شوند و همچنان نقش مهمی در ایجاد و حفظ «اکولوژی‌های نابرابر» ایفا می‌کنند، آنگاه می‌تواند همچنان بسیار حیاتی باقی بماند. منطقه‌گرایی زیستی مفهومی تازه در مطالعات سیاسی و مرزی است و نیل به‌سوی آن نیازمند همگرایی بیشتر در بسترهای زیست-محیطی و سیاسی است. منطقه‌گرایی زیستی می‌تواند از دو روش بالا به پایین (حکومت‌پایه) و پایین به بالا (مردم-پایه) محقق شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برای نیل به منطقه‌گرایی زیستی می‌بایست دو مسیر را به‌صورت هم‌زمان به پیش برد. ۱- مسیر کوتاه‌مدت و عمل‌گرایانه؛ در این مسیر باید تلاش شود تا جوامع و دولت‌ها، سیاست‌ها و تغییراتی را اتخاذ کنند که ما را به سمت مسیر درست منطقه‌گرایی زیستی هدایت کند و از نظام‌هایی که به‌طور فعال به سیاره و جوامع ما آسیب وارد می‌کنند دوری شود. ۲- مسیر بلندمدت و آرمان‌گرایانه؛ در این مسیر با اتخاذ رویکردی آینده‌محور به سمت روش‌های آرمان‌شهری و بلندمدت هدایت شوند. دیدگاه‌های رقابت‌محور در حوزه روابط بین‌الملل نیز می‌تواند مهم‌ترین چالش پیش‌روی منطقه‌گرایی زیستی باشد. این نوع دیدگاه‌ها عموماً با دیده توأم با تردید به همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌نگرند و معتقدند دولت‌ها در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فقط در جستجوی منافع ملی خود هستند. امری که زمینه رقابت را بیشتر از همکاری فراهم می‌کند و رقابت را در نهایت به منازعه تبدیل خواهد کرد. اما چالش‌های روزافزون زیست-محیطی به‌خصوص در مناطق مرزی می‌تواند از طریق ایجاد مناطق حفاظت‌شده مرزی دریایی و زمینی بستر مناسبی برای ظهور منطقه‌گرایی زیستی و زدودن دیدگاه‌های بدبینانه باشد. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مسأله دیگری که می‌تواند تفاوت معناداری در کیفیت منطقه‌گرایی زیستی در جوامع مختلف ایجاد کند سطح توسعه اقتصادی - فرهنگی جوامع مختلف و میزان خصمانه یا دوستانه بودن روابط بین کشورهای هدف منطقه‌گرایی زیستی است.



References

1. Aarsand, I. H. (2013) *Imaging Cascadia: Bioregionalism as Environmental Culture in the Pacific Northwest*, a thesis presented to the Department of Literature, University of Oslo.
2. Aberley, D. (1999). Interpreting bioregionalism: a story from many voices, in: M. McGinnis (Ed.), *Bioregionalism*, Routledge, London, 1999, pp. 13–42.
3. Adama Zoungrana, C; De Cannière; M, Cissé, B& Bationo A, Traoré S& Visser M. (2023). Does the social status of farmers determine the sustainable management of agroforestry parklands located near protected areas in Burkina Faso (West Africa)?, *Global Ecology and Conservation*, Volume 44, e02476, ISSN 2351-9894, <https://doi.org/10.1016/j.gecco.2023.e02476>.
4. Artibise, A. F.J. (2005). *Cascadian adventures: shared visions, strategic alliances and ingrained barriers in a transborder region*. In Heather N. Nicol and Ian Townsend - Gault, eds, *Holding the Line: Borders in a Global World*. Vancouver: University of British Columbia Press.
5. Berg, P. (2009). *Envisioning Sustainability*. San Francisco: Subculture.
6. Bergseth, B; Day, J. C. (2023). Compliance – The ‘Achilles heel’ of protected areas, *Marine Policy*, Volume 155, 105728, ISSN 0308-597X, <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.105728>.
7. Blake, G. (2005). Boundary permeability in perspective. In Heather N. Nicol and Ian Townsend - Gault, eds, *Holding the Line: Borders in a Global World*. Vancouver: University of British Columbia Press.
8. Brown, C; Todavine, T. (2007). *Nature's Edge: Boundary Explorations in Ecological Theory and Practice*. Albany: State University of New York Press.
9. Büscher, B. (2010). Seeking “telos” in the “transfrontier”? Neoliberalism and the transcending of community conservation in Southern Africa. *Environment and Planning A* 42 (3): 644 – 660.
10. Chester, C. C. (2006). *Conservation across Borders: Biodiversity in an Interdependent World*. Washington, DC: Island Press.
11. Cunningham, H. (2010). gating ecology in a gated globe: environmental aspects of “securing our borders.” In Hastings Donnan and Thomas M. Wilson, eds, *Borderlands: Ethnographic Approaches to Security, Power, and Identity*. Lanham: University Press of America.
12. Dehghani-Firouzabadi, J. (2009). Evolution in regionalism theories, *Central Eurasian Studies*, second year, number 5, winter. (In Persian)



13. Evanoff, R. (2017). Bioregionalism: A Brief Introduction and Overview, the Aoyama Journal of International Politics, Economics and Communication, No. 99, November 2017.
14. Greenberg, J. B. (2006). The political ecology of fisheries in the Upper Gulf of California. In Aletta Biersack and James B. Greenberg, eds, Reimagining Political Ecology, pp. 121 – 148. Durham: Duke University Press.
15. Guzmán, D. H, Lastra Mier, R, Vergara, A, Milanes, C. B. (2023). Marine protected areas in Colombia: A historical review of legal marine protection since the late 1960 s to 2023, Marine Policy, Volume 155, 105726, ISSN 0308-597X, <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2023.105726>.
16. Han, R., Feng, C.-C., Xu, N., Guo, L. (2020). Spatial heterogeneous relationship between ecosystem services and human disturbances: A case study in Chuandong, China. Sci. Total Environ. 721, 137818. <https://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2020.137818>
17. Liu, J, Diamond, J. (2005). China's environment in a globalizing world. Nature 435: 179 – 86.
18. McGinnis, M. V. (2005). Bioregionalism, published in the Taylor & Francis e-Library.
19. Motuf, S. (1997) A look at the theory of biological regionalism and the possibility of using it in regional planning, Planning and Budgeting Quarterly, 15, July. (In Persian)
20. Pearson, D. M. and Gorman, J. T. (2010). Exploring the relevance of a landscape ecological paradigm for sustainable landscapes and livelihoods: a case – application from the Northern Territory Australia. Landscape Ecology 25 (8): 1169 – 1183.
21. Pourqasem, F., Alibeigi, A.H., Popzen, A. (2017). Comparative comparison of the pillars of extension philosophy with environmental theories: a strategy for rural environmental management, Journal of Environmental Education and Sustainable Development, 6th year, number 1. (In Persian)
22. Qavam, S. A. (2005). International Relations: Theories and Approaches, Tehran, Samt Publications. (In Persian)
23. Ranco, D. and Suagee, D. (2007). Tribal sovereignty and the problem of difference in environmental regulation: observations on “measured separatism” in Indian country. Antipode 39 (4): 691 – 707.
24. Rowan G. (2007). Practical bioregionalism: A philosophy for a sustainable future and a hypothetical transition strategy for Armidale, New South Wales, Australia, Futures 39 (2007) 790–806. doi:10.1016/j.futures.2006.12.003
25. Saleem A. H. (2007). Peace Parks: Conservation and Conflict Resolution. Cambridge: MIT Press.
26. Simber, R., Maleki, A. (2019). National and International Environmental Governance:



- Approaches, Conflicts and Solutions, International Relations Research, 9th Volume, 4th Number, 34th Series, pp. 7-46. (In Persian)
27. Spiliopoulou, K, T. M. Brooks, Panayiotis G. Dimitrakopoulos, A. Oikonomou, Freideriki Karavatsou, Maria Th. Stoumboudi, Kostas A. Triantis. (2023). Protected areas and the ranges of threatened species: Towards the EU Biodiversity Strategy 2030, Biological Conservation, Volume 284, 110166, ISSN 0006-3207, <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2023.110166>.
 28. Sturgeon, J. C. (2006). Border Landscapes: The Politics of Akha Land Use in China and Thailand. Seattle: University of Washington Press.
 29. Vanderheiden, A. (2015). Political theory and global climate change, translated by Behrouz Nasiri and Afshin Karami, Lorestan University Press. (In Persian)
 30. Wilson, T. M. Donnan, H. (2019). A Companion to Border Studies, Second Edition. Blackwell Publishing Ltd. Published 2012 by Blackwell Publishing Ltd.
 31. Yeganeh, M., Ghanbari, N., Bamanian, M.R. (2019). Recognizing criteria and indicators of critical bio-regionalism in Iran's tall buildings, Journal of Environmental Studies, 4th year, number 2, summer. (In Persian)
 32. Zalasiewicz, J, Williams, M, Steffen, Will and Crutzen, Paul. (2010). The new world of the anthropocene. Environmental Science and Technology 44 (7): 2228 – 2231 <https://doi.org/10.1021/es903118j>
 33. Zhao, C, Shan. S, Ziqiang G, Chengkun, L, Ningzhi L, Quanxin L, Xuewu Z, Shicheng L. (2023). Effectiveness of protected areas in the Three-river Source Region of the Tibetan Plateau for biodiversity and ecosystem services, Ecological Indicators, Volume 154, 110861, ISSN 1470-160X, <https://doi.org/10.1016/j.ecolind>.

COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

